



مقایسه شورای حل اختلاف و نهاد میانجی گری در حقوق کیفری ایران

(تاریخ دریافت ۱۳۹۶/۱۲/۱۵، تاریخ تصویب ۱۳۹۷/۰۴/۱۵)

کیانوش نصرتی

چکیده

قانون شوراهای حل اختلاف با ایجاد صلاحیت رسیدگی به بعضی از دعاوی کیفری در رسیدگی به جرائم عملاً منتهی به کیفر زدایی گردیده است مطابق ماده ۹ این قانون در جرائم بازدارنده و اقدامات تامینی و تربیتی و امور خلافی از قبیل تخلفات راهنمایی و رانندگی که مجازات نقدی قانونی آن حداکثر و در مجموع تا سی میلیون ریال و یا سه ماه حبس باشد صلاحیت رسیدگی و صدور رای با شورای حل اختلاف می باشد و از طرفی دیگر در کلیه جرائم قابل گذشت و جنبه خصوصی جرائم غیر قابل گذشت نیز شورا با تراضی طرفین برای صلح و سازش اقدام می نماید. این مطالعه که به روش تحلیلی توصیفی و روش گردآوری کتابخانه ای و ابزار فیش برداری در پاسخ به سوال اصلی پژوهش یعنی وجوه افتراق و اشتراک نهاد شورای حل اختلاف و نهاد میانجی گری در حقوق کیفری ایران چگونه است؟، انجام پذیرفته است. دادرسی حاکم بر داوری دادرسی تحکیمی می باشد در حالی که دادرسی حاکم بر شورای حل اختلاف تحکیمی می باشد، صلاحیت رسیدگی به دعاوی در شورای حل اختلاف محدود و احصاء شده است در حالی که صلاحیت به جز چند مورد استثنایی، عام و کلی می باشد، همچنین رسیدگی قاضی شورای حل اختلاف از حیث اصول و قواعد حسب مورد تابع مقررات آیین دادرسی و در داوری وفق ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی در امور مدنی تابع مقررات قانون آیین ۵ مدنی یا کیفری است دادرسی نیستند ولی باید مقررات مربوط به داوری را رعایت نمایند.

واژگان کلیدی: نهاد میانجیگری، شورای حل اختلاف، حقوق کیفری



بخش اول: کلیات

بند اول: مفهوم میانجی‌گری کیفری

واژه (میانجی‌گری) در دو معنی به کار می‌رود: یکی وساطت بین دو طرف متخاصم به منظور عفو طرف متجاوز به وسیله قربانی یا زیان‌دیده یا به منظور رفع اختلاف و ایجاد صلح و سازش بین آن دو، دیگری، پایمردی و وساطت نزد حاکم (قاضی) به سود مجرم و گناهکار به منظور عفو بخشش خطای او یا تخفیف در مجازات وی (در زبان عرب، واژه (شفاعت) در معنای دوم میانجی‌گری به کار رفته است. این کلمه مأخوذ از (شفع) به معنای (جفت) است. گویی شفاعت کننده (شفیع) با وسیله قراردادن حرمت و اعتبار خود نزد حاکم (مشفوع الیه) و قرار گرفتن در کنار شخص خاطی (مشفوع له) جفت او گشته، در صدد رهایی او از مجازاتی که در معرض آن قرار گرفته بر می‌آید. آنچه در دانشنامه جرم‌شناسی ذیل مدخل میانجی‌گری آمده این نهاد را نحوهای دانسته است از انحراف نسبت به فرایند کیفری که ممکن است در هر مرحله‌ای از لحظهای که جرمی اتفاق افتاده تا قبل از اینکه متهم در محضر و لیکن به نظر میرسد با توجه به هدف قضا زدایی این دادگاه حاضر می‌شود، مورد استفاده قرار گیرد.^۱

بند دوم: مفهوم عدالت ترمیمی

عدالت ترمیمی، ساختاری فلسفی است که نوع دیگری از اندیشه و تفکر نسبت به جرم و عدالت کیفری را عرضه میکند. عدالت ترمیمی روش جدید اندیشیدن، هم‌درباره‌ی جرم و هم‌درباره‌ی چگونگی پاسخ به آن است. ظهور و پیدایش عدالت ترمیمی نتیجه یکی از تحولات بوجود آمده در نگرش به عدالت کیفری در رویکردی جرم‌شناسی و بطور کلی تحول در تفکر ناظر به جرم در دوده‌ه اخیر است. مطابق نظر برخی از نویسندگان عدالت ترمیمی از سال ۱۹۹۰ تاکنون به عنوان نهضتی اجتماعی جهت اصلاح و بازنگری نظام عدالت کیفری درآمده است. هاوارد زهر، با تأکید بر کارکرد عدالت ترمیمی، آن را این‌گونه تعریف می‌کند: «عدالت ترمیمی فرآیندی است، برای درگیر نمودن کسانی که سهمی در یک جرم خاص دارند تا آنجا که امکان‌پذیر است تا به طریق جمعی نسبت به تعیین و توجه به صدمات

^۱ نجفی ابرنآبادی، علی محمدحسین/ هاشم بیگی، حمید، دانشنامه جرم‌شناسی، چاپ اول، ۱۳۷۷، انتشارات دانشگاه شهید



و زیان‌ها و تعهدات جهت التیام و بهبود بخشیدن و راست گردانیدن امور، به اندازه‌های که امکان پذیر است، اقدام نمایند». عدالت ترمیمی نوعی از عدالت، راجع به امور کیفری، مبنی بر جبران است؛ به این معنا که در اجرای آن باید تلاش شود. آثار وخامت بار جرم و ضرر و زیان‌های ناشی از آن، خواه به صورت کامل یا به گونه‌ای نمادین ترمیم شود.^۱

هاوارد زهر خاطر نشان می‌کند که، تعدی و تجاوز موجب ایجاد تعهد می‌گردد. به این معنا که وقتی فردی نسبت به دیگری، مرتکب خطا یا جرم شود، برای او تعهدی جهت درست کردن و ساختن آنچه از بین برده است، ایجاد گردد. «یکی از تعاریف پذیرفته شده برای عدالت ترمیمی، تعریف تونی مارشال، نویسنده و جرم‌شناس انگلیسی است، که می‌گوید: «عدالت ترمیمی فرآیندی است که در آن کلیه‌ی کسانی که در خصوص یک جرم خاص سهمی دارند، گرد هم می‌آیند، تا به طور جمعی درباره‌ی چگونگی برخورد با آثار و نتایج جرم و مشکلات ناشی از آن برای آینده راه‌حلی بیابند». عدالت ترمیمی، ابتدا در کشورهای آمریکای شمالی، استرالیا و زلاندنو به صورت تجربی - علمی در اشکال مختلف آن مانند میانجیگری، نشست‌ها یا جلسات گروهی خانوادگی، جلسات یا حلقه‌ها یا جرگه‌های شفابخش، درمان بخش، اصلاحگر، ترمیمی و... معمول شد و متعاقب آن مورد توجه دکتربین و قانونگذاران قرار گرفت.^۲ در واقع، نهادهای مدنی و مراجع قضایی و پلیسی این کشورها سعی کردند در قالب ابتکارهای گروهی و محلی و نیز در چارچوب سازوکار قضازدایی، اختلافات کیفری سبک را حامیان عدالت ترمیمی اغلب دو هدف عمده را بدون توسل یا ادامه فرآیند قضایی حل و فصل کنند، مد نظر قرار می‌دهند نخست فراهم کردن تشفی خاطر بزه‌دیدگان و دوم، ایجاد این احساس در بزهکاران در خصوص آن که به جرم آنها بطور عادلانه رسیدگی می‌شود.^۳

بر این اساس جبران ضرر و زیان بزه‌دیده از جرم موضوع اساس عدالت ترمیمی است که البته این جبران صرفاً پرداخت خسارت به بزه‌دیده نبوده، بلکه ممکن است به صورت کار بزه

^۱ صبوچی، رحمان. (۱۳۹۴). عدالت ترمیمی در نظام کیفری موضوعه ایران. انتشارات: مجمع علمی و فرهنگی مجد، ص

^۲ زهر، هوارد، کتاب کوچک عدالت ترمیمی، ترجمه حسین غلامی، انتشارات مجد، چاپ اول، سال ۱۳۸۳

^۳ همان. ص ۵۳



کار برای بزه دیده، آموزش، درمان ... باشد نگرش ترمیمی ناظر به حمایت از بزه دیدگان در سیاست جنایی ایران توجه به جایگاه و نقش بزه دیده در عدالت جنایی و حمایت شایسته از او موضوع به نسبت نوینی در علوم جنایی به شمار می آید این طرف در گیر در پدیده جنایی که در عدالت کیفری سنتی فراموش گردیده بود حال به موضوع اصلی عدالت ترمیمی مبدل گردیده است. یافته های جدید نشان دهنده پذیرش مشارکت فعالانه بزه دیده در روند دادرسی کیفری است تا نظریه نفی اراده بزه دیده در دادرسیهایی که با تاثیر از اندیشه های مکتب کلاسیک، سالها بر نظام های حقوقی جهان سنگینی می کرد، به صورت جدی مورد تردید واقع شده باشد. در صورتی که دست یافتن بزه دیده به حقوق خود با اقداماتی نظیر میانجیگری، مصالحه سازش قبل از اقامه ی دعوا در دادگستری امکان پذیر نباشد و جرائمی که جنبه ی عمومی آنها غلبه و مراجعه به دادگستری امری اجتناب پذیر است بزه دیده باید حق داشته باشد تا دیدگاه ها و همه ی نگرانی های خود را در فرایند جنایی بازگو نماید تا جایی که امکان داشته باشد از رویارویی بزه دیده یا گواهان او با متهم در فرایند جنایی جلوگیری شود از سوی دیگر باید از طولانی شدن فرایند دادرسی پرهیز نمود چنین امری در افزایش صدمات مادی و معنوی بزه دیده و حتی در صدد بر آمدن خود برای مجازات بزهکار موثر است و باید تدبیری مانند حق داشتن وکیل بصورت رایگان، حق طرح دعوی، ضرر و زیان معافیت از هزینه دادرسی اندیشید.

بند سوم: تعریف حل اختلاف

حل اختلاف به لحاظ واژگان، گستره ای ژرف دارد و مفهوم آن ناظر به اقدامی پس از وقوع یک اختلاف، تضاد، مغایرت یا چالش است. حل اختلاف و رفع تعارض، عمدتاً در ادبیات سیاسی، روابط بین المللی و حقوق بین الملل به کار می رود.

بند چهارم: تعریف داوری

داوری عبارت است از حل و فصل اختلافات بین طرفین در خارج از دادگاه به وسیله شخص یا اشخاصی که طرفین یا ثالث آنها را بدین جهت انتخاب نموده باشند.^۱

^۱ شمس، عبدالله. آیین دادرسی مدنی، دوره پیشرفته، چاپ نوزدهم، تهران، دراک، ۱۳۹۰، ص ۵۰۳



در قانون اصول محاکمات حقوقی مصوب ۱۳۲۹ قمری مواد ۷۵۷ تا ۷۷۹ را به حکمیت داوری اختصاص داده شده بود. در اسفند ۱۳۰۶ شمسی قانونی با عنوان قانون حکمیت^۱ در ۱۷ ماده به تصویب رسید و جایگزین مواد ۷۵۷ تا ۷۷۹ قانون اصول محاکمات حقوقی که داوری را به اختیار طرفین قرار داده بود گردید.

مجدداً در بهمن ماه ۱۳۱۳ شمسی این قانون صریحاً نسخ شد و مواد ۷۵۷ تا ۷۷۹ قانون اصول محاکمات حقوقی نیز کماکان منسوخ باقی ماند^۲ تا اینکه در سال ۱۳۱۸ قانون قدیم آیین دادرسی به تصویب رسید که در این قانون مواد ۶۳۲ تا ۶۸۰ به داوری اختصاص یافت و در نهایت قانون جدید آیین دادرسی مدنی که به موجب ماده ۵۲۹ قانون قدیم را نسخ کرد، مواد ۴۵۴ تا ۵۰۱ قانون جدید را به داوری اختصاص و کماکان پابرجاست.^۳

در این نوع دادرسی از لحاظ توافق و تراضی طرفین، صلاحیت داوران ظاهراً در سطح قضات منصوب دادگاه هست، اما در عمل داور اختیارات کمتری از قاضی دارد، زیرا صلاحیت قاضی هیچ ارتباطی به توافق و تراضی طرفین دعوا ندارد و همین عدم وابستگی بین صلاحیت قاضی و توافق طرفین مانع می‌شود که اصحاب دعوا بتوانند آراء صادره از سوی قاضی منصوب را جزء از طریقی که قانون پیش‌بینی کرده است و مراجعه به دادگاه بالاتر بلااثر نمایند.

رسیدگی به نحوه داوری و خارج از محاکم حکومتی را می‌توان عاملی در راستای محدود کردن حاکمیت دولتها برشمرد اما اجراء حکم داور نیز در صورت عدم اجرا از طرف محکم - علیه در گرو مراجعه محکوم‌له به دادگاه هست.

نکته مهم و حائز اهمیت در دادرسی آن است که ارجاع امر به داوری تحت هر شرایطی منوط به توافق قرارداد کتبی و یا شفاهی طرفین دعوا است مگر استثنائاً در امور خانواده که در موارد فوق به تجویز قانونگذار ارجاع امر به داوری جهت صلح و سازش یکی از تکالیف مقام رسیدگی کننده است.

^۱ مجموعه مصوبات دوره های قانونگذاری (ششم)، ص ۶۲

^۲ مجموعه مصوبات دوره های قانون گذاری (نهم)، ص ۹۳

^۳ شمس، عبدالله. همان، ۵۰۳



در ایران قبل از قانونگذاری مدون، حل اختلافات و دعاوی توسط حکام شرعی و مجتهدین صورت می‌گرفت. این حکام منصوب حکومت نبودند، بلکه مجتهدین و کسانی بودند که در فقه اسلامی تبحر داشته و مردم محل، خود آزادانه جهت حل و فصل اختلافات به آنها مراجعه می‌کردند. این مراجع دعاوی را بر اساس مقررات اسلامی و با در نظر گرفتن رسوم و سنت محلی حل و فصل می‌نمودند.^۱ ضمانت اجرای تصمیمات اخذ شده توسط آنها، نفوذ معنوی و مذهبی و شیخونیت آنها بود. به عبارتی محاکم شرعی غیر رسمی، بوسیله مجتهدین، که برای خود حق ولایت و حکومت قایل بودند و مردم را از مراجعه به حکام جور منع می‌کردند، عهده دار حل و فصل دعاوی و احقاق حق بودند. بنظر برخی، محضر شرع خود خانه انصافی بود که صرفنظر از ارجاع کار از طرف مقامات حکومتی و دادگستری، خود مردم برای آشنا شدن به مسایل شرعی، فیصله دادن کارهای معاملاتی، تنظیم قباله جات ملکی یا حکمیت شرعی، در اختلافات حقوقی و غیر حقوقی و ترافع شرعی و سایر احوالات شخصی، به طیب خاطر، به این محاضر که به آنها اعتماد داشتند مراجعه می‌نمودند، در امر استفتاء، ثبت معامله، یا عقد و ازدواج، تحصیل گواهی حصر وراثت، نصب قیم، وحی امین، متولی و سایر امور مبتلا به از آنها استمداد می‌طلبیدند.^۲ بطوری که، پس از انقلاب مشروطه و تلاش و تکاپوی مشروطه خواهان جهت تشکیل حکومت قانون و ایجاد تشکیلات عدلیه نوین، آن دسته از روحانیونی که نمی‌خواستند تأسیسات جدید را به هیچ عنوان بپذیرند و از اکثریت برخوردار بودند و تشکیلات دادگستری را فاقد صلاحیت امر قضا می‌دانستند از دلایل اصلی تأخیر در ایجاد دادگستری بودند.^۳ نمود این طرز تفکر را می‌توان در اصل ۷۱ متمم قانون اساسی مشروطه دید که مقرر می‌نمود: «دیوان عدالت عظمی و محاکم عدلیه مرجع رسمی تظلمات عمومی هستند،

^۱ محمدی خورشیدی، محمد. (۱۳۹۵). داوری در حقوق ایران (همراه با برگردان قانون داوری به انگلیسی). نشر: بهنامی،

ص ۳۷

^۲ همان. ص ۳۸

^۳ همان. ص ۴۱



قضات در امور شرعیه با عدول مجتهدین جامع الشرایط است»، و نیز ماده ۱۴۳ قانون جزای عرفی که رسیدگی به امور شرعی را خارج از صلاحیت محاکم عدلیه می‌دانست.

بخش دوم: تاریخچه انواع و اهداف نهاد میانجی‌گر

بند اول: تاریخچه میانجیگری

برنامه‌های میانجی‌گری که از نیمه دهه هفتاد قرن بیستم نظام عدالت کیفری را تحت تأثیر قرار داده است، نخستین‌بار در سال ۱۹۷۷ با ابتکار یکی از ماموران تعلیق مراقبتی در کشور کانادا جلوه‌گر شد و سپس به شهرهای دیگر کانادا و آمریکا منتقل شد. مأمور تعلیق مراقبتی پیش گفته، در یکی از شهرهای ایالت آنتاریو به قاضی پیشنهاد کرد که دو جوان که به اتهام تخریب ۳ محکوم شده بودند با بزه‌دیدگان روبه‌رو شوند و پس از موافقت قاضی، صدور حکم تعلیق مراقبتی موکول به خسارت‌زدایی و جلب رضایت خاطر بزه‌دیده شد. پس از این تجربه، میانجی‌گری مورد حمایت مالی دولت و حمایت معنوی کلیسا قرار گرفت و در اواخر دهه هفتاد، از کانادا به آمریکا و سپس به اروپا منتقل شد. میانجی‌گری که ریشه در اندیشه قضازدایی از رهگذر احاله اختلاف‌های ناشی از پدیده مجرمانه به میانجی‌گری و قبول نوعی کدخدا منشی در حل و فصل منازعات دارد، اهمیت و منزلت و نقشی غیرقابل انکار را در ترسیم سیاست عدالت کیفری مشارکتی ایفا کرده است.^۱

رگه‌هایی از این تفکر را می‌توان در میان اقوام مختلف مشاهده کرد به طوری که از باب نمونه، در تاریخ یعقوبی می‌خوانیم: «عرب را داورانی بود که در کارهای خویش به آنان رجوع می‌کرد و در محاکمات و مواریث و آب‌ها و خون‌های خویش آنان را داور می‌شناخت. عرب (پیش از اسلام) را دینی نبود که به احکام آن رجوع کند، پس اهل شرف و راستی و امانت و سروری و سال خوردگی و بزرگواری و آزمودگی را حکم قرار می‌دادند.»^۲

^۱ سماواتی پیروز، امیر. (۱۳۸۵). عدالت ترمیمی: تعدیل تدریجی عدالت کیفری یا تغییر آن. چاپ اول، نشر: نگاه بینه، ص



بند دوم: نهاد میانجی‌گری در کشورهای مختلف

تجربیات فراملی از نظر نهادینگی میانجی‌گری کیفری به شکل جدید، کشور کانادا به عنوان کشور پیشگام در زمینه تجارب میانجی‌گری تلقی می‌شود. به طوری که اولین نمونه رسمی میانجی‌گری کیفری در سال ۱۹۷۴ در «کیچنر اونتاریو» در کشور کانادا اتفاق افتاد که طی آن، به چند بزه‌کار جوان که متهم به جرم تخریب شده بودند اجازه داده شد که با حضور یک میانجی و بزه دیده طرحی را با توافق هم برای ترسیم و بازسازی اموال تخریب شده با موفقیت به اجرا در بیاورند.^۱ اما خواستگاه اصلی میانجی‌گری کیفری، کشورهای کامن لو می‌باشد که تنوع قومی، نژاد و بومی در آن نهاد است. کشورهای رومی-ژرمنی اگرچه این نهاد را به صورت رویه گرفته اند اما در واقع از کشورها کامن لو گرفته اند. چند ویژگی در کشورهای کامن لو، برای میانجی‌گری وجود دارد:

- ۱- در این کشورها، صحبت از میانجی‌گری کیفری در سطح وسیع شده است یعنی جرایم متوسط و مهم را هم شامل خواهد شد مثل قتل
 - ۲- در تمام مراحل فرایند کیفری قابل استفاده است به ویژه در مرحله پلیس، تعقیب، تحقیق، صدور رای و مهمتر از همه اجرای حکم
 - ۳- استقلال میانجی‌گری کیفری از قوه قضائیه، تمام اختیار و تسلط آن در دست جامعه محلی است بنابراین ظرفیت عدالت ترمیمی در جامعه کامن لا بالا است. (مقام قضایی هم نظر شوراها میانجی‌گری کیفری را قبول دارد)^۲
- هم اکنون طبق آمارهای موجود بیش از ۳۱۳ انجمن و نهاد و سازمان در آمریکا به عرضه خدمات میانجی‌گری می‌پردازند. شمار این نهادها در اروپا بیش از ۸۰۰ برنامه و طرح و نهاد بالغ می‌شود که از این میان حدود ۴۰۰ برنامه و طرح در آلمان و ۱۳۰ برنامه و طرح در فرانسه و ۴۴ طرح در نروژ ۴۳ طرح و برنامه در انگلستان فعال می‌باشد. علاوه بر اروپا، مدل‌های میانجی‌گری در کشورهای نیوزلند، استرالیا، ژاپن، آفریقای جنوبی نیز به خوبی شناخته شده و

^۱ صوفی، فرشید. (۱۳۹۵). جایگاه میانجی‌گری در دادرسی کیفری. انتشارات: قانون یار، ص ۶۲

^۲ همان. ص ۶۳



به اجرا درمی‌آیند. ویژگی‌های میانجیگری کیفری در فرانسه به عنوان پرچمدار کشورهای رومی-ژرمنی:

۱- قلمرو وسیع نیست، در فرانسه قلمرو وسیعی که در کشورهای کامن لا داشت را ندارد و همه جرایم را نمی‌توان با میانجیگری حل کرد و دادستان حق ندارد تمام جرایم را به میانجیگری ارجاع بدهد به دلیل نظم عمومی و از رویه می‌توان فهمید که میانجیگری کیفری در جرایم کم اهمیت اتفاق می‌افتد. مثل سرقت‌های ساده از فروشگاه‌ها، مزاحمت‌های تلفنی، ترک نفقه و...

۲- در فرانسه، میانجیگری خاص مرحله دادسرا است. برخلاف کشورهای کامن لا که در تمام مراحل می‌توانست استفاده شود. لذا خاص مرحله دادسرا و مقام تعقیب است. پس وقتی مقام تعقیب فرایند کیفری را آغاز کرد دیگر نمی‌توان از میانجیگری کیفری صحبت کرد.^۱

۳- در فرانسه نهاد میانجی‌گری کیفری تحت کنترل دادگاه و قوه قضایی است در حالی که در کامن لا خود جوش بوده از جامعه محلی آغاز می‌شود لذا ابتکار عمل در سیستم فرانسه در دست دادگاه است... و یا در کشور آلمان، برخی از طرح‌های میانجیگری در آلمان، شامل تصمیم‌های دادستانها و قضات در برنامه‌هایی می‌شوند که در آنها قضاوت‌دایی به بارزترین شکل ممکن اجرا می‌شود.^۲ در بیشتر طرح‌های سازش و میانجیگری، مجرمان، به اجرای ترسیم (بویژه ترسیم مالی و انجام خدمات عام‌المنفعه) ملزم می‌شوند. همچنین، به باور برخی صاحب‌نظران، روش‌های مصالحه‌ی بیرون از دادگاه مجرمان را ناگزیر به پذیرش مسئولیت در قبال جرم ارتكابی می‌کند. در بسیاری از برنامه‌های سازش و میانجیگری، مجرمان می‌توانند به طور مستقیم با بزه‌دیدگان‌شان ملاقات کنند. حقوق‌دانان آلمان به طور کلی برای روش‌های مصالحه و میانجیگری سه هدف عمده برشمرده‌اند:

۱- برقراری سازش و آشتی میان مجرم و بزه‌دیده و حل اختلاف ناشی از جرم؛

۲- جبران مادی یا نمادین خسارت بوسیله مرتکب جرم؛

^۱ مصطفوی، علی. (۱۳۹۳). بررسی نهاد میانجیگری در دادرسی کیفری ایران و حقوق بین‌الملل. نشر: دراک، ص ۸۰

^۲ همان. ص ۸۳



۳- ترک تعقیب کیفری با کاهش میزان بر اثر اجرای موفقیت آمیز جبران خسارت یا تعهد به اجرای آن از سوی مرتکب؛^۱

از آنجا که یکی از هدف‌های مهم میانجیگری، جبران خسارت بزه دیده است. بنیادهای خیریه، مانند کلیسا همواره کوشش کرده‌اند، تا منابع مالی آن را فراهم کنند. بطور کلی مراکز خدماتی و بخش‌های خصوصی از مهمترین اجرا کنندگان طرح‌های سازش و میانجیگری در آلمان به شمار می‌روند. میانجیگری برای بزه دیده ذی نفع فرصتی را فراهم می‌سازد که بزهکار خود را در شرایطی سالم ملاقات کند و با کمک یک میانجی آموزش دیده، به بحث درباره جرم بپردازد.

بند سوم: اهداف روش میانجی‌گری

طور کلی روش میانجی‌گری اهداف ذیل را شامل می‌شود:

الف) بزه دیده این امکان را می‌یابد با بزهکار در زمینه این با اختیار دیدار کند و بدون مراجعه به دادگاه و هزینه و اتلاف وقت به هدف خود برسد.

ب) بزهکار تشویق می‌شود که به مسئولیت ناشی از جرم و وارد ساختن آسیب واقف آید.

ج) فرصتی فراهم می‌آید که بزه دیده و بزهکار به برای جبران خسارت توافق کنند.^۲

بیش از ۳۰۰ برنامه میانجیگری در آمریکای شمالی و در حدود ۵۰۰ برنامه در اروپا اجرا می‌شود. تحقیقات نشان داده‌اند که چنین برنامه‌هایی بیشترین میزان رضایت میان بزه دیده و بزهکار را ایجاد می‌کنند. داوطلبانه بودن این برنامه‌ها باعث ترس کمتر در بزه دیده و تمایل بزهکار به جبران کامل خسارت می‌شود. همچنین این بزهکاران، کمتر از آنهایی که به جرم‌شان در دادگاه عادی رسیدگی شده است، مرتکب جرایم جدید می‌شوند.^۳

^۱ همان. ص ۸۷

^۲ صوفی، ۱۳۹۵، منبع پیشین، ص ۸۸

^۳ همان. ص ۸۹



بند چهارم : مبانی فلسفی تشکیل شورای حل اختلاف

به منظور دست یابی به فلسفه ایجاد شورای حل اختلاف نگاهی اجمالی به ماده ۱۸۹ قانون برنامه و توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مصوب ۷۹/۱/۱۷ مجلس شورای اسلامی ضروری است.

به منظور کاهش مراجعات مردم به محاکم قضایی و در راستای توسعه مشارکت های مردمی، رفع اختلافات محلی و نیز حل و فصل اموری که ماهیت قضایی ندارند و یا ماهیت قضایی آن از پیچیدگی کمتری برخوردار است، به شورای حل اختلاف واگذار می شود.

همان طور که از این ماده استنباط می شود کاهش مراجعات مردم به محاکم قضایی و توسعه مشارکت های مردمی به عنوان فلسفه وجودی شورای حل اختلاف است. علاوه بر آن بانیان شوراهای حل اختلاف، خود ریاست محترم قوه قضاییه در سخنرانی ها اشاره می کنند که کاهش اطلاع دادرسی و صلح و سازش بین طرفین از دیگر اهداف این شوراها است. در مورد کاهش مراجعات مردم به محاکم قضایی اگر چه آمار موجود دلالت بر کاهش مراجعات دارد اما همین مطلب مخالف یکی از اصول صریح قانون اساسی است. در اصل ۳۴ حق مردم است که به محاکم قضایی رجوع کنند ولی در این ماده (ماده ۱۸۹ قانون برنامه و توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مصوب ۷۹/۱/۱۷ مجلس شورای اسلامی) و بند ۴ ماده ۱ آیین نامه اجرایی آن از دادگاه های دادگستری سلب صلاحیت شده است. بهتر است برای اینکه این ماده مخالف قانون اساسی نباشد مثل قاضی تحکیم مراجعه با توافق طرفین باشد نه اینکه اجباراً دعاوی را ارجاع دهند.^۱

بند پنجم : توسعه مشارکت مردمی

در این زمینه نیز ماهیت قضایی پرونده ها اقتضای مشارکت مردمی را ندارد. حالا به فرض هم که بپذیریم؛ مشارکت مردمی یعنی خود مردم با مشارکت هم ریش سفید و بزرگتر و فرد ذی نفوذ را برگزینند. اما در خود ماده ۴ آیین نامه سه نفری که انتخاب شده اند فقط یکی از آنها

^۱ حسینی، سیدمحمد. (۱۳۹۲). تحلیل مبانی فقهی و حقوقی شورای حل اختلاف. نشر: علمی و فرهنگی، ص ۴۰



معتمد محل است و دو نفر دیگر انتصاب هستند یعنی به جای مردمی بودن حکومتی و دولتی است. در مورد کاهش اطلاع دادرسی سوال این است که آیا تنها راه حل اطلاع دادرسی شورای حل اختلاف است؟ آیا برای برداشتن مشکلی می توان مشکلات دیگر اضافه کرد؟ کما اینکه در ماده ۱۰ آیین نامه نیز در راستای همین هدف اشاره شده است که رسیدگی در شورای تابع تشریفات قانون آیین دادرسی نیست. اما آیا حذف کلیه موارد آیین دادرسی از نهاد شورای حل اختلاف منجر به هرج و مرج و بی نظمی بیشتر نمی شود؟ ثانیاً شیوه های حاکم بر شوراهای حل اختلاف تابع چه روشی و آیینی است و چگونه امر ابلاغ و دعوت طرفین صورت می گیرد؟

برای کاهش اطلاع دادرسی می توان به وسایل مناسب تری متوسل شد از جمله می توان قبل از اینکه پرونده ای وارد دادگستری شود، با آموزش هایی که به مردم در مورد مراحل رسیدگی و نوشتن و طرز تنظیم دادخواست می دهیم باعث شویم که پرونده مدت زیادی به طول نینجامد. از طرفی در بسیاری موارد خود قضات باعث اطلاع دادرسی می شوند که این نیاز را می توان با تهیه امکانات بیشتر از جمله آموزش آنها از نظر علمی و در اختیار قرار دادن نرم افزارهای آموزشی تاحدودی مرتفع ساخت. اصلاح قوانین ماهوی و شکلی نیز می تواند این مشکل را تا حدودی حل کند.^۲ مهمترین نکته قابل توجه که در صدر مباحث به آن اشاره شد و سابقه آن در قرآن هم بررسی شد و در مورد شوراهای حل اختلاف نیز مفید است بحث ایجاد صلح و سازش بین طرفین است. که این نکته در عالم تئوری و نظر با توجه به نظام دینی و عرفی ما که رویه عملی آنها همین روش بوده است حائز اهمیت فراوان است. اما از نظر عملی و رویه معمول شوراهای حل اختلاف، مسیر آنها قبل از اینکه به این سمت باشد به سمت صدور رأی است در صورتی که آنها ماهیت قضایی ندارند.

^۱ حیدریان، ۱۳۹۳، منبع پیشین، ص ۶۳

^۲ همان. ص ۶۳



بند ششم : اهداف شورای حل اختلاف

شوراهای حل اختلاف که در اجرای ماده ۱۸۹ قانون برنامه سوم توسعه تأسیس شده بود، به موجب ماده ۱۳۴ قانون برنامه چهارم نیز تنفیذ شد و بالاخره در میان نظرات موافق و مخالف، قوه قضائیه لایحه قانونی استمرار کار این شوراهای حل اختلاف را تحت عنوان «لایحه شوراهای حل اختلاف و قاضی تحکیم» به مجلس شورای اسلامی تسلیم کرد و مجلس شورای اسلامی سرانجام در تاریخ ۱۳۸۷/۴/۱۸ قانون مربوطه را تحت عنوان «قانون شوراهای حل اختلاف» به تصویب رسانید.^۱

هدف از تأسیس شورای حل اختلاف آن گونه که در ماده ۱۸۹ قانون برنامه سوم آمده بود: «کاهش مراجعات مردم به محاکم قضایی... رفع اختلافات محلی و نیز حل و فصل اموری که ماهیت قضایی ندارد و یا ماهیت قضایی آن از پیچیدگی کمتری برخوردار است...» بوده است. در واقع، هرچند شوراهای حل اختلاف به عنوان یک کار سنتی و غیربرنامه‌ریزی شده و حرکت خودجوش در میان طوائف و ایلات و عشایر مسبوق به سابقه بوده است، اما قانونمند و با سازو کار مصوب نبوده است. بدین دلیل مسئولین ذیربط احساس کرده بودند که باید سازوکارهایی برای جلوگیری از ورود انبوه پرونده‌ها به محاکم پیش بینی شود و امور قضایی ساده تر که قابل حل و فصل توسط ریش سفیدان و کدخدایان است به آنان سپرده شود. اما به هر حال روشن بود که شوراهای حل اختلاف بدون قانون مصوب مجلس نمی توانست به کار و حیات خود ادامه دهند و این بود که قوه قضائیه لایحه شوراهای حل اختلاف را به مجلس تقدیم کرد.^۲

۱- جلوگیری از طرح برخی دعاوی ساده در مراجع قضایی و مختومه کردن آنها از طریق مذاکره و صلح و سازش و به تفاهم رساندن اصحاب دعوی پیش از طرح در مراجع قضایی

^۱ منوچهری، ۱۳۹۳، منبع پیشین، ص ۷۰

^۲ همان. ص ۷۱



۲- جلوگیری از تجمع پرونده‌ها در دادگستری که مستلزم ازدیاد کادر اداری و قضایی بوده و با توجه به امکانات موجود، رشد جمعیت و بالطبع افزایش رشد دعاوی رسیدگی به آنها را عملاً غیر ممکن می‌سازد.

۳- رسیدگی سریع‌تر به دعاوی اختلافات فی مابین افراد از طریق داوری به دلیل مختومه شدن بسیاری از آنها در مراحل اولیه با مصالحه و سازش طرفین و عدم لزوم ادامه علمیات دادرسی است. از آنجا که رسیدگی از سوی شوراهای حل اختلاف بدون رعایت آیین دادرسی و تشریفات مربوط می‌باشد، در صورت عدم حصول تفاهم، صدور رأی سریع تر صورت گرفته و اختلاف زودتر خاتمه می‌یابد.

۴- از آنجا که شورا مرجع قضایی نیست، اقامه دعوی و رسیدگی در آن تابع هزینه‌های مربوط از جهت هزینه اقامه دعوی و تجدید نظر خواهی از حکم و هزینه اجرایی نخواهد بود و رسیدگی و اجرای حکم به صورت رایگان می‌باشد. از این رو مشکلات مالی اقشار ضعیف جامعه، مانع از اقامه دعوی آنها نمی‌گردد.^۱

۵- کاهش کار مراجع قضایی که موجب فراغت قضات در رسیدگی به دعاوی پر اهمیت است. توضیح این که با توجه به افزایش رو به رشد دعاوی که شمار قابل توجهی از آن دعاوی ساده و کم اهمیت است و توجه فزاینده به مسأله آمار و مثبت بودن آن (بالا بودن شمار پرونده‌های مختوخه نسبت به وارده) که بالطبع موجب عدم امکان رسیدگی دقیق به دعاوی، بخصوص دعاوی مهم می‌گردد، ارجاع دعاوی ساده به مراجع غیر قضایی می‌تواند موجب کاهش پرونده‌های ارجاعی به قاضی و در نتیجه صدور آرای محکم و متقن و بالاخره برقراری عدالت قضایی گردد که از اهداف تشکیل دادگستری و قوه قضاییه است.^۲

۶- یکی دیگر از اهداف این شورها ایجاد فرهنگ صلح و سازش در جامعه، کاهش توقعات مردم از مراجع قضایی و رشد این تفکر در اذهان که دادگستری، تنها مرجع فصل خصومت نیست؛ بلکه رفع اختلافات از طریق کد خدا منشی به صلاح طرفین دعوی و جامعه می‌باشد.

^۱ حسنی، ۱۳۹۲، منبع پیشین، ص ۴۵

^۲ همان. ص ۴۵



بخش سوم: میانجیگری و حل اختلاف در نظام کیفری ایران

بند اول: میانجیگری در نظام کیفری پیش از ق.آ.د.ک ۱۳۹۲

در نظام دادرسی کیفری پیشین می توان جلوه های مختلف میانجیگری را مشاهده نمود که این جلوه ها تا پیش از تصویب قانون آیین دادرسی کیفری (مصوب ۱۳۹۲) به دو دوره قبل و بعد از انقلاب تقسیم می شود. در میان نهادهای مذکور برخی از آنها در نظام حقوقی ایران همچنان دارای حیات می باشند همچون شوراهای حل اختلاف و برخی دیگر همچون شورای داوری و خانه انصاف از میان رفته اند. نگارنده از بیان این مبحث در پی چند هدف بوده است نخست آنکه در ماده ۸۲ ق.آ.د.ک. (۱۳۹۲) انجام برخی از میانجیگری به شوراهای حل اختلاف (که محصول دوران پیش از تصویب ق.آ.د.ک سال ۱۳۹۲ بوده است) واگذار شده و به منظور بررسی میانجیگری در قانون مذکور می بایست این نهاد را بررسی نموده باشیم. دوم آنکه بسیاری از نهادهایی که در این مبحث برخی از آنها ذکر شده است (همچون شورای داوری و خانه انصاف) دارای عملکرد بسیار مطلوب و رضایت بخشی بوده اند و برای شناخت، بررسی و واکاوی نهادهای ترمیمی ق.آ.د.ک جدید به ناچار می بایست که آنها را شناخته و از تجربیات آنها استفاده نماییم. به همین دلیل نهادهای اجرایی و قضایی جهت اجرای نهادهای ترمیمی فوق الذکر می بایست ضمن بررسی نهادهای ترمیمی سابق، از تجارب با ارزشی که در طی عملکرد آنها بدست آمده است، استفاده نمایند و هدف نگارنده نیز تولید دانشی است که در آینده مسلماً مورد نیاز نهادهای مذکور در این زمینه خواهد بود.^۱

بند دوم: میانجیگری در قوانین پیش از انقلاب

میانجیگری و شیوه های صلح و سازش در قوانین ایران پس از شکل گیری نظام دادگستری نوین ایران در سال ۱۳۰۴ دارای فراز و فرودهای بسیاری بوده است. در اواخر دهه سوم خورشیدی و همزمان با شکل گیری انقلاب سفید و پس از آنکه مقنن دریافت که رسمی

^۱ مصطفوی، ۱۳۹۳، منبع پیشین، ص ۱۰۳



سازی عدالت کیفری نمی تواند پاسخگوی همه نیازهای جامعه باشد^۱ تلاش نمود تا در سطح وسیع و هدفمندی به غیر رسمی کردن رسیدگی به اختلافات و دعاوی و حل و فصل آنها از طریق سیاست های جنایی مشارکتی در اقدام کنند. در این دوران ها با وجود تلاشی که برای رسیدن به صلح و آشتی در اختلافات کیفری و همچنین دعاوی مدنی توسط قانونگذار انجام شده است لیکن در عمل بیشتر حرکت های از این دست به دلایل مختلف به شکست انجامیده و در نهایت حل و فصل دعاوی از شاهراه دادگستری ها عبور می نمود.

بند سوم: افقی شدن رسیدگی به اختلافات عشایر و ایالات

در تاریخ ۱۳۳۷/۹/۹ قانونگذار به منظور رسیدگی به اختلافات و دعاوی ایالات و عشایر (اختلافات داخلی عشایر و یا افراد دیگری خارج از ایالات و عشایر) ماده واحده ای را تصویب نمود به نام «قانون راجع به امور قضایی عشایر و ایالتی که اسکان می شوند» در این قانون پیش بینی شده بود که وزارت دادگستری می تواند هیات هایی مرکب از سه نفر که دو نفر از آنها از قضات مجرب باشند تشکیل دهد که با توجه به مررات به طریق کدخدامنشی، اختلافات و دعاوی مربوطه را فیصله دهند.^۲

در این قانون، مقنن ضمن تصریح به رعایت اصول و قوانین موضوعه، حل اختلافات را منوط به روش های کدخدامنشانه دانسته است، روش های کدخدامنشانه در هیچ یک از قوانین پیش از انقلاب تعریف نشده بود، لیکن برای مردم ایران دارای یک مفهوم خاص عرفی است و بیانگر اقدامات کدخدایان (متولیان روستا و بخش) برای حل و فصل مسالمت آمیز دعاوی بوده است و همانگونه که خواهیم دید در رسیدگی به دعاوی روستائیان در خانه های انصاف کدخدایان نقش اصلی و عمده را ایفا می نمودند.^۳

^۱ جهت مطالعه فرآیند رسمی سازی نهادهای غیر رسمی رسیدگی ر.ک. به: محمودی جانکی، فیروز، رسمی سازی عدالت غیر رسمی در ایران با تاکید بر شکلگیری خانه های انصاف و شورای داوری، مجله حقوقی دادگستری، بهار و تابستان ۱۳۸۷، شماره ۶۲ و ۶۳

^۲ علی پور، خالد. (۱۳۹۳). بررسی نقش شورای حل اختلاف روستایی در عملکرد مدیریت روستایی. نشر: آریان قلم، ص ۷۵

^۳ همان. ص ۷۵



- در این ماده واحده ۶ تبصره ذکر شده است که به ترتیب بیان می کرد که؛
۱. اقامه دعاوی به موجب دادخواست شفاهی است و از مقررات آیین دادرسی مدنی تبعیت نمی کند.
 ۲. قطعیت این احکام تا پنجاه هزار ریال است و در دادگاه استان حوزه مربوطه قابل پژوهش خواهی است.
 ۳. استفاده از کارمندان و قضاوت بازنشسته دادگستری.
 ۴. این هیات ها در رسیدگی به جرایم خلاف وجهه در این هیأت ها و پژوهش خواهی از احکام آنان مجاز می باشند.
 ۵. مدت مأموریت هیات ها دوساله است که مسئولیت اجرایی آن با وزارت دادگستری می باشد.

بند چهارم: شورای داوری

در پی تشکیل خانه های انصاف و تجربه موفقیت آمیز این خانه ها، قانونگذار به فکر تشکیل نهاد مشابه در شهرها به منظور کم کردن بار پرونده های دادگستری و کاهش حل و فصل های کیفری اختلافات برآمد به همین منظور در تاریخ ۳۰ خرداد ماه ۱۳۴۵ قانون شوراهای داوری در قالب ۲۳ ماده به تصویب مجلس شورای ملی وقت رسید. در خصوص اینکه به چه دلیل نام داوری بر این شوراها نهاده شده است باید گفت که، با وجود آنکه اساس فکری و اصول تشکیلات و کار شورای داوری و خانه انصاف تقریباً یکسان می باشد مشخص نیست که به چه جهت در شهرها نام خانه انصاف کنار گذارده شده و شورای داوری به جای آن انتخاب شده است.^۱ این قانون در دو تاریخ مورد اصلاحات قرار گرفت، نخست در سال ۱۳۴۷ و مرتبه دوم در سال ۱۳۵۶.

الف) چستی شورای داوری: طبق ماده ۱ قانون شوراهای داوری (اصلاحیه ۱۳۵۶) «به منظور رسیدگی و حل اختلافاتی که در این قانون پیش بینی شده وزارت دادگستری به تدریج در هر شهر شورا یا شوراهایی به نام شورای داوری تشکیل می دهد».

^۱ همان، ص ۹۸



این شوراها مرکب از پنج نفر از معتمدان محل بود که از طرف ساکنان حوزه شورای داوری برای مدت ۳ سال انتخاب خواهند شد و یکی از آنها به سمت ریاست انتخاب می‌شود و در کلیه اختلافات سعی می‌کنند موضوع را با سازش خاتمه دهند^۱ و صلاحیتش در امور مدنی منحصر به این موارد می‌باشد:

۱- شکایت از کسبه و پیشه‌وران در مورد کالا یا خدمت موضوع معامله در صورتی که موضوع اختلاف بیش از ده هزار ریال نباشد.

۲- خسارات وارد به وسائل نقلیه در تصادفات رانندگی در صورتی که میزان خسارت مورد شکایت بیش از ده هزار ریال نباشد.

۳- سایر اختلافات مالی در صورتی که بیش از ده هزار ریال نباشد به استثناء اختلافاتی که موضوع آن مال غیر منقول باشد.

۴- اختلافات همسایگان از هر حیث مخصوصاً خسارات وارد به ساختمان در صورتی که موضوع اختلاف قابل تقویم نبوده یا بیش از ده هزار ریال نباشد.

۵- اختلافات مربوط به امور و کدورت‌های خانوادگی یا زناشویی در صورتی که اختلاف زن و شوهر در اصل نکاح و یا طلاق نبوده و تقاضای آن هم متارکه نباشد.^۲

در امور کیفری نیز طبق ماده ۱۵ شورای داوری این نهاد به کلیه جرایم خلافی و جنحه‌هایی که مجازات آن بیش از دو ماه حبس تأدیبی یا یک هزار و دویست ریال جزای نقدی نباشد رسیدگی می‌کند. نکته قابل توجه آن است که برطبق ماده ۱۲، این شوراها به اختلافات مذکور در این قانون در صورتی رسیدگی می‌کند که اختلافات مربوط به ساکنین حوزه شورای با یکدیگر یا با ساکنین حوزه شوراها دیگر باشد و یا آنکه طرفین در حوزه دیگری مقیم بوده لیکن اختلاف در حوزه ثالثی به وجود آمده باشد. که این به دلیل محلی بودن اعضای شورا می‌توانست یکی از نقاط قوت شوراها تلقی شود. همانگونه که ذکر شد شوراها وظیفه اصلی خود را تلاش برای حصول سازش می‌دانستند به گونه‌ای که در سال ۱۳۵۰ در ۱۳ استان کشور در

^۱ ماده ۱۳ قانون شوراها و داوری مصوب ۱۳۵۶/۳/۲۱

^۲ ماده ۱۴ قانون شوراها و داوری مصوب ۱۳۵۶/۳/۲۱



مجموع تعداد ۱۶۳ شورا مشغول به کار بودند که از این میان ۲۳۳/۱۶۷ پرونده مختومه شده بود^۱ که این آمار خود نشان از اقبال و توجه مردم به این شورها داشته است.

ب) چالش‌های شورای داوری: مهمترین و شاید اصلی‌ترین چالش موجود بر سر راه شوراهای داوری فقدان سازکار رسمی رسیدگی میانجیگری و حصول سازش بود به گونه‌ای که هرچند شیوه حل اختلاف کدخدانشانه بود، لیکن لزوم وجود طرزکار و برنامه مشخص برای میانجیگری، خصوصیات میانجیگران و چگونگی تضمین اجرای نتایج مذاکرات سازش بود که میبایست برای آن چاره‌ای اندیشیده شود^۲ لیکن با این وجود نمی‌توان از قابلیت‌های مثبت این نهاد به سادگی عبور نمود.

بخش چهارم: میانجیگری در قوانین پس از انقلاب تا سال ۱۳۹۲

در قوانین پس از انقلاب همانند پیش از انقلاب، روش‌های جایگزین حل و فصل دعوا و مشخصاً میانجیگری در قالب مضامین و مفاهیمی همچون مصالحه و تلاش برای رسیدن به آن از طریق نهادهایی همچون اصلاح ذات‌البین، قاضی تحکیم، شوراهای حل اختلاف و غیره آمده است. در اصل ۱۵۶ قانون اساسی پیش‌بینی شده است که «به منظور تحقق بخشیدن به عدالت، قوه قضاییه وظیفه رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات تعدیات، شکایات، حل و فصل دعاوی و رفع خصومات و... را برعهده دارد.» که راه کار عملی حل و فصل دعاوی و رفع خصومات را می‌توان در نهادهای فوق‌الذکر جستجو نمود که پیش از تصویب قانون آیین دادرسی کیفری (مصوب ۱۳۹۲) عمده‌ترین شاهره حل و فصل دعاوی محسوب می‌شدند.^۳

بند اول: تشکیل دادگاه‌های سیار

در سالهای ۱۳۶۶ قانونگذار به تبعیت از دادگاه‌های سیار پیش از انقلاب (مصوب ۱۳۳۷) دادگاه‌های سیار را برای مرتبه دوم وارد سیستم حقوقی ایران نمود و در ماده ۱ آن پیش‌بینی نمود که رئیس قوه قضاییه (شورای عالی قضایی) می‌تواند برای رسیدگی به دعاوی مدنی و

^۱ عباسی، پیشین، ص ۲۹۶

^۲ جمشیدی، علیرضا، سیاست جنایی مشارکتی، انتشارات میزان، چاپ نخست، ۱۳۹۰، صص ۱۷۰-۱۷۱

^۳ صوفی، ۱۳۹۵، منبع پیشین، ص ۳۱



کیفری ساکنان هر محلی که از حوزه های قضایی دور است با اعلان قبلی به طریق مقتضی دادگاه سیار را تشکیل دهد که در واقع هدف اصلی از تشکیل این دادگاه ها، قضایی شدن شهرها و روستاها^۱ بوده است. در ماده ۷ این قانون گفته شده است که دادگاه می تواند جهت صلح و سازش تحقیقات و یا ابلاغ و احضار از افراد معتمد محل یا نهادها و دستگاه ها و شوراهای اسلامی محل استفاده کند. که این روش یکی از اولین رویکردهای ترمیمی قانونگذار پس از انقلاب بود. لازم به ذکر است که قانون آیین دادرسی کیفری (مصوب ۱۳۹۲) در ماده ۵۷۰ صراحتاً قانون تشکیل دادگاهها سیار مصوب ۱۳۶۶/۶/۱ را نسخ نموده است.

بند دوم: قاضی تحکیم

قانونگذار ایران در سال ۱۳۷۳، قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب را تصویب کرد و در ماده ۶ آن بیان داشت که طرفین دعوا در صورت توافق میتوانند برای احقاق حق و فصل خصومت به قاضی تحکیم مراجعه نمایند که در واقع میتوان این ماده را از روش های دورشدن مردم از دستگاه رسیدگی رسمی قضایی و به بیان دیگر قضازدایی دانست. قاضی تحکیم نوعی نهاد صلح و سازش در اسلام بوده است که از مدت ها پیش از ظهور اسلام در میان اعراب وجود داشته است و از جمله احکام امضایی شارع مقدس می باشد. حکمیت یا تحکیم به معنی داوری بین متخاصمین است و برای نخستین بار در ماده ۳۷۶ قانون تشکیل ایلات و ولایات و دستور العمل حکام، مصوب ۱۲۸۶/۹/۲۷^۲ و مطابق ماده مذکور طرفین در صورت توافق می توانند هر شخصی را که مصلحت بدانند به عنوان داور جهت حل و فصل اختلافات به کار

^۱ قضایی شدن شهرها به معنای گسترش دادگاه ها و مجتمع های قضایی در تمام سطح شهر از طریق ایجاد دادگاه های سیار، ایستگاه های پلیس سیار، شوراهای حل اختلاف و غیره. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، جامعه شناسی کیفری، (تقریرات درسی جامعه شناسی کیفری)، دوره دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی،

نیم سال نخست ۱۳۸۸-۱۳۸۹، ص ۹۵

^۲ ماده ۳۷۶: دفاتر ذیل باید در اداره ناحیتی مرتب باشد: ۱- دفتر دعاوی که در محاکم ناحیتی طرح می شود، و کذالک دفتر دعاوی که به حکمیت حل و تسویه می شود.



بگیرند از همین تعبیر (در صورت توافق) میتوان استنباط نمود که اختلافات عمومی و حق الهی جایی در نهاد تحکیم ندارد زیرا بحث توافق در این موارد به صورت کل منتفی است.

سوال اساسی این است که آیا قاضی تحکیم در امور کیفری نیز صلاحیت دارد یا خیر؟ در این خصوص رویه واحدی وجود ندارد به گونه ای که برخی ضمن رد تمیز میان دو عبارت احقاق حق و فصل خصومت^۱ نتیجه گیری از این برداشت را منتفی دانسته اند^۲ و از اطلاق ماده ۶ استفاده نموده و صلاحیت آن را به اختلافات کیفری و دعاوی مدنی تسری داده اند از دیدگاه فقهی نیز برخی از فقها مراجعه به قاضی تحکیم را در همه موارد جائز می دانند و بیان می کنند: «در این موارد تفاوتی نمی کند که قاضی تحکیم به اداره مال حکم کند یا به کیفر و عقوبت از قبیل حبس، تادیب، جریمه نقدی و غیره»^۳ و برخی دیگر نیز با استناد به اطلاق دلیل مشروعیت قاضی تحکیم، معتقدند که وی می تواند هم در دعاوی حقوقی و هم دعاوی کیفری قضاوت کند.^۴ و حال آنکه این نظر، برخلاف نظریه اداره حقوقی قوه قضاییه است که قاضی تحکیم را تنها محدود به امور مدنی می داند.^۵

نتیجه گیری

صلح و سازش و تلاش در جهت اصلاح ذاتالبین در فرهنگ اسلامی، کاری با ارزش است و در آیات و روایات تاکید فراوان به آن شده است. در همین راستا، قانون شوراهای حل اختلاف، با اهدافی همچون تسریع رسیدگی به دعاوی میان افراد، گسترش فرهنگ صلح و سازش، توسعه مشارکتهای مردمی و کاهش تورم پرونده های کیفری در محاکم قضایی، به تصویب رسید. شوراهای حل اختلاف در کلیه جرایم قابل گذشت و همچنین جنبه خصوصی جرایم غیر قابل گذشت، دارای صلاحیت ایجاد صلح و سازش میان طرفین دعوی هستند و در

^۱ برخی بیان داشته اند که احقاق حق ناظر به دعاوی کیفری و فصل خصومت ناظر به دعاوی حقوقی است.

^۲ قماش، محمد سعید، قاضی تحکیم یا سیاست خصوصی سازی قضاوت، فقه اهل بیت، تابستان ۱۳۷۶، شماره ۱۰، صص ۲۰۸-۲۰۹

^۳ موسوی اردبیلی، عبدالکریم، قاضی تحکیم، فصلنامه حق، زمستان ۱۳۶۵، شماره ۸، ص ۱۷

^۴ همان، ص ۲۳۳

^۵ نظریه شماره ۱۳۷۵/۲/۳۱-۷۸



جرائم بازدارنده و اقدامات تأمینی و تربیتی و همچنین امور خلافی که مجازات نقدی قانونی آن حداکثر و مجموعاً تا سیمیلیون ریال باشد، دارای صلاحیت رسیدگی و صدور حکم می‌باشند. حل اختلافات قبل از قانونگذاری در ایران توسط حکام شرعی و مجتهدینی صورت می‌گرفت که منصوب حکومت نبودند و ضمانت حکم آنان هم ریش سفیدان و معتمدان بودند و امروز شورای حل اختلاف شکل نوینی از ریش سفیدی برای ایجاد صلح و سازش بین طرفین دعواست. پیشینه اندیشه حل و فصل دعاوی از طریق نهادهای سازشی و داوری در قوانین مصوب را می‌توان اولین بار در قانون حکمیت اجباری ۱۳۰۶ دید، که در سالهای ۱۳۰۸ و ۱۳۱۳ مقررات آن اصلاح شد؛ البته در قانون موقتی اصول محاکمات حقوقی سال ۱۲۹۰ نیز این اندیشه را می‌توان ملاحظه کرد. بموجب نهاد «داوری» مندرج در این قانون، بخشی از صلاحیت قضایی محاکم را بطور محدود به قضات خارج از حوزه اقتدار حاکمیت، تفویض می‌شد. بموجب یکی از فصول قانون مزبور، در صورت بروز اختلاف بین اشخاص، آنان توانستند بموجب «قرارنامه» که ضمن عقد لازم تنظیم می‌گردید، حکمیت در آن منازعه را به یک یا چند نفر واگذار کنند؛ چون این مقررات اختیاری بود، لذا بمنظور رفع تراکم امور دادگاه‌ها و حل و فصل سریع دعاوی، قانون حکمیت اجباری در ۲۹ اسفند سال ۱۳۰۶ به تصویب رسید. آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ نیز در بردارنده مقررات مفصل و نسبتاً جامعی در خصوص داوری بوده است (از سال ۶۲۳ تا ۶۸۰)؛ به موجب ماده یک ۱۸ اردیبهشت ماه سال ۱۳۴۴ قانون تشکیل خانه انصاف مصوب ۱۸ اردیبهشت سال ۱۳۴۴، برای رسیدگی و حل و فصل اختلافات میان ساکنان روستاها، شورایی بنام خانه انصاف برای یک یا چند ده تشکیل شد که اعضای آن معتمدان محل از طرف ساکنان حوزه خانه بودند و به مدت سه سال انتخاب می‌شدند؛ سال بعد یعنی در تاریخ نهم مردادماه ۴۵ قانون داوری به تصویب رسید که حوزه صلاحیت این شوراها، مربوط به شهرها بود. در هر دوی این قوانین، اصل بر انتخابی بودن اعضا و فاقد تشریفات دادرسی و مجانی بودن رسیدگی به حل و فصل سریع دعاوی و ایجاد سازش بین طرفین دعوا بود؛ در تاریخ ۲۱ خرداد ماه ۵۶ قانون جامع تری برای حل و فصل سازشی دعاوی، بنام قانون شورای داوری به تصویب رسید.



این شورا در کلیه اختلافات سعی بر پایان دادن موضوع با سازش داشت که با تصویب این قانون، قانون تشکیل شورای داوری مصوب ۱۳۴۵ و اصلاحی آن مصوب ۱۳۴۸ ملغی شد.





منابع و ماخذ

۱. ابادزری فومشی، منصور. (۱۳۹۰). نحوه عملی رسیدگی شکایات و دعاوی در شورای حل اختلاف. نشر خرسندی
۲. آشوری، محمد. (۱۳۹۴). عدالت کیفری (۲): مجموعه مقالات. انتشارات: دادگستر
۳. جمشیدی، علیرضا. (۱۳۹۰). سیاست جنایی مشارکتی. انتشارات میزان، چاپ نخست
۴. جوانمرد، فاطمه. (۱۳۸۸). قانون شوراهای حل اختلاف با انضمام: قوانین و آیین نامه سابق خانه انصاف شورای داوری. نشر: اندیشه عصر
۵. حسنی، سیدمحمد. (۱۳۹۲). تحلیل مبانی فقهی و حقوقی شورای حل اختلاف. نشر: علمی و فرهنگی
۶. حسینوند، موسی. (۱۳۹۴). میانجیگری کیفری در پرتو آموزه های عدالت ترمیمی با جستاری در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲. نشر: مجد
۷. حیدریان، منوچهر. (۱۳۹۴). نگاهی به شورای حل اختلاف. نشر: تپسا
۸. خانه انصاف، مجله کانون، اسفند ۱۳۴۵، سال ۱۰، ش ۹
۹. خیرالهی، محمدعلی. (۱۳۸۵). مبانی و دست‌آوردهای شوراهای حل اختلاف در قوه قضائیه. فقه و مبانی حقوق، بهار، شماره ۳
۱۰. شیری، عباس. (۱۳۸۵). فرآیند عدالت ترمیمی، مطالعات پیشگیری از جرم. زمستان ۱۳۸۵، شماره ۲
۱۱. قماش، محمد سعید. (۱۳۷۶). قاضی تحکیم یا سیاست خصوصی سازی قضاوت. مجله فقه اهل بیت، تابستان ۱۳۷۶، شماره ۱۰
۱۲. کاشانی، سیدمحمود. (۱۳۸۵). بررسی حقوقی لایحه شورای حل اختلاف و نهاد قاضی تحکیم. کانون و کلا، بهار و تابستان، شماره ۱۹۳-۱۹۲